



(۳)

زبان فارسی را دریابید!

در این دوره هجوم بی سابقه واژه های خارجی در زبان فارسی، بوسیله ناآشنایان بگنای زبان قدیمی و شیرین و موزون ما، متأسفانه هیچ اقدام جدی برای جلوگیری از این خطر خانمانسوز نمی شود و حتی ترجمانان با سابقه، کلمات معمولی مانند (ایده)، که فارسی آن اندیشه و فکر و خیال است و کلمه «پرنسیپ» که ترجمه آن اصل و قاعده و یا ضابطه است بسکار می برند، اخیراً روش نوینی در پایمال کردن میراث گرانبهای ملی و از بین بردن اصالت آن معمول شده است که زبان بخش ترو نابخردانه تر است:

توضیح آنکه نمی دانم این نویسندگان از چه کس سرمشق می گیرند که بدون رعایت قواعد دستور زبان فارسی بانشار حکایات و مقالات و داستانهای شروع کرده اند که سر تا پای آن بزبان عامیانه نوشته شده است و خیال می کنند بانوشتن این نوع کلمات بزبان عامیانه که حرف مردم کوچه و بازار است، اصالت کلام فارسی را حفظ کرده اند! در صورتیکه در هر زبان، زبان کتابت غیر از زبان تکلم مردم کوچه و بازار است و فراگرفتن زبان، چه برای مردم آن محل و چه برای مردم دیگر که بخواهند آن زبان را فراگیرند، شاید تنها از طریق قواعد دستوری زبان کتابت انجام گیرد تا آنکه اصل و رسم و اصالت زبان محفوظ ماند. زبان عامیانه که در هر شهر یا ناحیه و حتی در هر برزن ممکن است متفاوت باشد نباید و نمی تواند در سرتاسر يك مقاله یا داستان بکار رود و گرنه زبان اصلی از بین می رود و زبان عامیانه، با لهجه ها و اصطلاحات و امثال آن

* آقای دکتر پرویز کاظمی سناتور سابق. از نویسندگان صاحب نظر.

موجب نشئت بسیار و سرگردانی فراوان فارسی خوانان میشود. شاهد بارز آن وجود قریب متجاوز از پانصد زبان ولهجه محلی است که امروز در هندوستان بدان تکلم می‌شود، غیر از شانزده زبان رسمی که در ایالات مختلف هندوستان بموجب قانون اساسی آن کشور زبان رسمی هندوستان گردیده است.

حال اگر قرار شود ما زبان اصیل فارسی را، با آن فرهنگ قدیم و کلمات موزون که در طی قرن‌ها حشو و زوائد آن از بین رفته و چنان خوش‌آهنگ شده است که هر ایرانی با مختصر ذوق و طبع شعر می‌تواند با سانی بنویسد و شعر بگوید و این موزونی و خوش‌آهنگی را بگفته زبان شناسان در هیچ زبان دیگری نمی‌توان یافت، کنار بگذاریم و بزبان عامیانه داستان بنویسیم چه خواهد شد؟ خوب است از نویسندگانی که در تقلید یکدیگر دست توانایی دارند پرسیده شود که زبان اصیل فارسی که نمونه بارز آن در گاستان سخندان نامی سعدی شیرازی و صدها گویندگان و نویسندگان و شعرای بی‌مثال ما پیدا می‌شود چه عیب و نقصی دارد که آن زبان را ترک کرده‌اند و بزبان عامیانه، که در هر برزن و ناحیه‌ای متفاوت است، داستان می‌نویسند و ذهن خواننده را مشوب و او را، بر خلاف عادت همیشگی، مجبور میکنند کلمات زیبای فارسی را دست و پا شکسته بخواند و وسط کار خسته و از خواندن مقاله یا داستان منزجر و منصرف شود. بنظر نویسنده این خطر سهمگینی است که بزبان ما هجوم آورده است و من تصور می‌کنم حتی خود نویسندگان هم بزبان این امر متوجه نیستند. من نمی‌خواهم بگویم که اگر در ضمن يك مقاله دو سه عبارت بزبان عامیانه نوشته شود اشکالی دارد ولی تمام مقاله یا داستان را بآن زبان نوشتن نوعی بی‌حرمتی بزبان اصیل فارسی و حتی بعلمت ایرانی است آنچه در کتابهای خارجی، که بزبان آنها آشنایی دارم، خوانده‌ام هرگز ندیده‌ام این شیوه که امروز بین بعضی نویسندگان، معمول شده است، در آن کتابها، وجود داشته باشد. زبان این نوع داستان و حکایت نویسی را در مجمعی ادبی گوشرد کردم همه حاضران و شنوندگان آنرا تصدیق کردند و قرار شد از نویسندگان داستانها که در مجلات ایرانی داستان نویسی می‌کنند دعوت و از آنان خواسته شود که تغییر روش دهند و راضی نشوند بزبان زیبای فارسی ما مهجور و متروک شود و بجای آن کلمات ناهنجار و دست و پا شکسته زبان عامیانه مرسوم گردد.

اینکه که فرصتی پیش آمد در «مجله تحقیقی گوهر» مطلب را تکرار و توجه ادبای معاصر و نویسندگان داستانها را باین عمل زبان بخش جلب میکنم و انتظار دارم اداره کنندگان مجله گوهر، نویسندگان داستانها را دعوت کنند و آنان را بزبان بخشی این نوع داستان نویسی متوجه سازند تا مگر بهمت علاقمندان بزبان فارسی، این زبان شیوا که قرن‌هاست نیاکان ما بآن تکلم کرده‌اند و چنین میراث گرانبها را که رشته ملیت ما را بهم می‌پیوندند برای ما باقی گذاشته‌اند، در اثر سهل انگاری و بی‌مبالائی نویسندگان، در سلسله زبانهای متروک و مهجور قرار نگیرد.

از وزارت آموزش و پرورش که مسئول تعلیم طریقه نگارش می‌باشد و همچنین از وزارت فرهنگ و هنر که نگهبان میراث فرهنگ کشور ماست توقع و انتظار دارد باین موضوع مهم که فوقاً تشریح شد توجه خاص مبذول داشته و با دعوت از نویسندگان و تذکر بانها کوشش نمایند این نوع داستان‌نویسی ترك شود و راضی نشوند زبان اصلی شیرین فارسی از بین رفته و زبان عامیانه که در هر برزن و مکان دیگر بسوده و با گذشت زمان تغییرمی‌کند جانشین آن گردد.

امیداست نویسندگان این تذکرات خیرخواهانه را مورد توجه خاص قرار دهند و عامل لطمه زدن بزبان پرمایه و گرانقدر فارسی که درخشندگی گنجینه گرانبهای ادبی آن پیش از هزار سال پیش تاکنون مورد تصدیق همه زبان شناسان بوده و بعظمت و روانی و سلاست آن اعتقاد دارند نشوند.



حرص و آرزو

خاقانیا، ز نان طلبی آب رخ مریز
آدم ز حرص گندم نان، خوانده بی چه دید؟
بس مور کو ببردن نان ریزه ها ز راه
آن طفل بین که ماهیگان میکند شکار
از آدمی چه طرفه که ماهی در آب نیز

جان حرص کاب رخ برده، آهنک جان کند
با آدمی، مطالبه نان همان کنند
پی سوده کسان شده و جان زیان کند
برسوزن خمیده چویک پاره نان کند
جان را ز حرص در سر کاردهان کند

حکیم خاقانی فردوسی قرن ششم